

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، درس پنجم، مکاشفه ۲

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه پنجم، در مورد مکاشفه ۲ است.

بنابراین، در فصل‌های دوم و سوم مکاشفه، عیسی از طریق یوحنا، اکنون آماده است تا به هفت کلیسای که یوحنا اکنون به طور خاص این پیشگویی آخرالزمانی را در قالب نامه‌ای برای آنها می‌نویسد، پردازد، آنها را تشخیص دهد و ارزیابی کند.

قبل از اینکه به خود هفت نامه پردازیم، باید چند نکته را مورد بحث قرار دهیم. اول از همه، یک مسئله این است که این موضوع به نوعی به پایان فصل اول برمی‌گردد، جایی که یوحنا هفت ستاره را به عنوان فرشتگان هفت کلیسا معرفی کرد، یا عیسی در صحبت با یوحنا، آنها را به عنوان فرشتگان هفت کلیسا معرفی کرد. یکی از سوالات این است که این هفت فرشته هفت کلیسا چه کسانی هستند؟ اساساً دو راه برای درک این موضوع وجود دارد.

یکی اینکه آنها باید درک شوند، کلمه فرشته، همانطور که بسیاری درک می‌کنند، همانطور که بسیاری از شما ممکن است بدانید، می‌تواند به طور کلی برای اشاره به یک پیام‌رسان یا چیزی شبیه به آن استفاده شود. برخی این هفت فرشته را به عنوان هفت پیام‌رسان، یعنی در واقع انسان، درک کرده‌اند. در یکی از تفاسیری که خواندم، در واقع هفت پیام‌رسان را تصور می‌کردم که با هم سفر می‌کنند و پیام‌ها را به هر یک از هفت کلیسا می‌رسانند.

بنابراین، این امکان وجود دارد که آنها هفت پیام‌آور باشند. برخی گفته‌اند که آنها هفت رهبر کلیساها یا بزرگان، چیزی شبیه به آن، از هر یک از کلیساها هستند. احتمال دیگر، احتمال دوم، این است که اینها را باید به عنوان موجودات ماوراء طبیعی، یعنی در واقع موجودات فرشته، درک کرد.

به نظر من، احتمالاً باید اینگونه فهمیده شوند که یکی از چیزهایی که در ادبیات آخرالزمانی پیدا می‌کنید، و این را تا حدودی در کتاب دانیال هم می‌بینید، اما برخی از آخرالزمان‌ها مانند اول خنوخ و دیگر آثار آخرالزمانی یهودی، چیزی است که مرتباً پیدا می‌کنید، و این بخشی از درک آخرالزمان به عنوان آشکارسازی است، همانطور که گفتیم، مانند تماشای یک نمایش است. تنها چیزی که وقتی به جهان و تاریخ نگاه می‌کنید می‌بینید، چیزی است که روی صحنه می‌رود. شما نمی‌بینید چه چیزی در پشت صحنه اتفاق می‌افتد که بر آنچه روی صحنه می‌رود تأثیر می‌گذارد.

آخرالزمان پرده را کنار می‌زند تا بتوانید در پس تاریخ، واقعیتی کاملاً جدید، جهانی آسمانی، واقعیتی آسمانی در آینده را ببینید که بر نحوه نگاه شما به آنچه در حال وقوع است، و همچنین بر نحوه تفسیر و واکنش شما به زمان حال تأثیر می‌گذارد. با توجه به این نکته، یکی از چیزهایی که در آخرالزمان‌ها می‌بینید این است که اغلب افراد و نهادهای زمینی، نماینده‌ای فرشته‌ای و آسمانی در پشت سر خود دارند. این موضوع را در چند جای کتاب دانیال مشاهده می‌کنید.

بنابراین، من فکر می‌کنم که احتمالاً باید این فرشتگان را به عنوان هم‌تایان آسمانی یا نمایندگان آسمانی کلیسای زمینی درک کنیم. ایده این نیست که هر کلیسا، هر کلیسا یک نگهبان آسمانی یا چیزی شبیه به آن

دارد. فقط به شیوه‌ای آخرالزمانی متوجه می‌شوید که آنچه در زمین می‌گذرد، همتای خود را دارد و در یک واقعیت آسمانی منعکس می‌شود.

بنابراین، من اینطور برداشت می‌کنم که احتمالاً این هفت فرشته کلیساهای نمایندگان آسمانی یا همتایان آسمانی هستند، به عنوان بخشی از دیدگاه آخرالزمانی، همتایان آسمانی هفت کلیسای زمینی در آسیای صغیر که یوحنا به آنها می‌پردازد. نکته دیگری که باید در مورد آن اظهار نظر کرد این است که این تنها آغاز یک سری مشاهداتی است که ما در طول آخرالزمان در مورد قوم خدا انجام خواهیم داد، اما با نامگذاری یا شناسایی هفت چراغدان به عنوان هفت کلیسا. این مثال دیگری در مکاشفه است، اما ما این را در جای دیگری از عهد جدید نیز می‌یابیم، از گرفتن تصاویر معبد از عهد عتیق و اکنون اعمال آن به کلیسا

بنابراین، یکی از ویژگی‌های معبد، که هفت چراغدان، بخشی از خیمه در معبد است، اکنون نماینده یا نماد کلیسا می‌شود. بنابراین، به یک معنا، یوحنا در حال حاضر کلیسا را به عنوان معبد خدا توصیف می‌کند. ما قبلاً دیده‌ایم که آنها پادشاهی و کاهن از مکاشفه فصل ۱ هستند، اما اکنون آنها همچنین معبد هستند، که باید حضور خدا را در جهان نمایندگی کنند، آنها باید خدا را در جهان نمایندگی کنند، شاهد او باشند، نور او در جهان باشند، به عنوان معبد او، که توسط هفت چراغدان نشان داده و نمادگذاری شده است.

بنابراین، بیایید به فصل‌های ۲ و ۳ برویم، و به نوعی آن ارتباط را به فصل ۱ برگردانیم. حالا فصل‌های ۲ و ۳ است، یوحنا از طرف پسر انسان والا و رستاخیز یافته، پسر انسان آسمانی، که اکنون مسیح است، از ۳ طریق یوحنا، هفت کلیسا را با پیامی معتبر از مسیح به قوم خود خطاب خواهد کرد. ما قبلاً دیده‌ایم که مسیح این کار را به عنوان کسی که در میان چراغدان‌ها قدم می‌زند انجام می‌دهد، مسیح این کار را به عنوان کسی که ستاره‌ها را در دستان خود دارد، کسی که بر کلیساهای خود حاکم است، کسی که بر کلیساهای خود اقتدار دارد، اما کسی که در میان کلیسا نیز حضور دارد، انجام می‌دهد. همانطور که با این واقعیت که او در میان چراغدان‌ها قدم می‌زند، نشان داده شده است.

به همین دلیل، او اکنون در موقعیتی است که کلیسای خود را ارزیابی کند، او در آن حضور دارد، و حضور او در کلیسایش، همانطور که قبلاً دیده‌ایم، منجر به تسلی و تشویق برای کلیساهای خواهد شد و به معنای آن است، یا هشدار و نصیحت، هشدار برای کسانی که سازش می‌کنند و از توبه امتناع می‌ورزند و از حفظ شهادت وفادارانه خود برای شخص عیسی مسیح امتناع می‌ورزند. و ما گفتیم که این هفت کلیسا، هفت کلیسای تحت اللفظی و تاریخی در آسیای صغیر، در بخش غربی آسیای صغیر یا ترکیه امروزی هستند که اکنون عیسی به آنها خواهد پرداخت. قبل از اینکه به طور خاص به خود هفت کلیسا و پیام‌هایی که از طریق یوحنا توسط مسیح قیام کرده به این کلیساهای منتقل شده است، بپردازیم، می‌خواهم چندین نکته را بیان کنم.

راستش را بخواهید، سعی می‌کنم هفت تا از آنها را درست کنم. نمی‌دانم عمدی بوده یا نه، اما تعدادشان همینقدر است و مطمئناً برای آخرالزمان و برای آن هفت کلیسا مناسب است. اما این ربطی به موضوع ندارد.

اولین نکته‌ای که می‌خواهم در کل هنگام خواندن این‌ها به آن اشاره کنم این است که اول از همه، این هفت کلیسا، کلیساهای تاریخی واقعی هستند که در قلب حکومت امپراتوری روم واقع شده‌اند. همه این کلیساهای متعلق به یکی از استان‌های روم و در قلب پرستش امپراتور قرار دارند. ما کمی در مقدمه در مورد این موضوع صحبت کردیم، بنابراین شما را به برخی از مسائلی که این موضوع برای کلیساهای مسیحیانی که در محیطی تحت سلطه حکومت روم، حکومت امپراتوری روم، در زمینه تجارت و سیاست و مذهب روم که همگی به طور پیچیده‌ای در هم تنیده و به هم پیوسته بودند، زندگی می‌کردند، مطرح کرد، و وسوسه‌ها و

مسائلی که برای مسیحیانی که متقاعد شده بودند که فقط عیسی مسیح، فقط خدا و بره شایسته پرستش هستند، ایجاد کرد، ارجاع می‌دهم.

برخی از مسائلی که زندگی در بافت و حکومت امپراتوری روم برایشان ایجاد می‌کرد، مسائلی بود که برایشان ایجاد می‌کرد. اما این نکته اول است. همه این هفت کلیسا درست در قلب حکومت امپراتوری روم و در قلب فرقه امپراتور و پرستش امپراتور قرار دارند.

نکته دوم اینکه، جالب اینجاست که این هفت نامه، اگرچه اغلب به عنوان نامه نامگذاری شده‌اند، اما احتمالاً از نظر فنی اصلاً نامه نیستند. جالب است که وقتی آنها را می‌خوانید، مانند یک نامه شروع یا پایان نمی‌یابند. آنها تقریباً مانند نامه‌ای شروع می‌شوند که به فرشته کلیسای پرغامس یا فرشته کلیسای اسمیرنا یا فرشته کلیسای افسس معرفی می‌کنند، این را بنویس.

این می‌تواند شبیه یک نامه باشد. اما جالب است که اینها واقعاً شبیه قالب یک نامه نیستند. در عوض، من با کسانی که فکر می‌کنند اینها در واقع بیشتر شبیه اعلامیه‌های نبوی یا پیام‌های نبوی هستند، همراه می‌شوم.

حتی برخی از این مطالب، وقتی می‌گویند اینها سخنان اوست، برخی از این زبان شبیه متون نبوی عهد عتیق است. و پیام هشدار یا پیام تسلی شبیه چیزی است که در متون نبوی عهد عتیق یافت می‌شود. بنابراین، من فکر می‌کنم دقیق‌تر از نامه‌ها، اگرچه آنها عملکردی مشابه نامه‌ها دارند، دقیق‌تر از نامه‌ها این است که یوحنا در حال اعلام یک پیام نبوی یا آوردن یک اعلامیه یا پیام نبوی به هفت کلیسا به شیوه یا شبیه اعلامیه‌های نبوی یا پیام‌های نبوی از متون نبوی عهد عتیق است.

جالب اینجاست که در کنار این، دیوید آبی، در واقع در یک یا دو مقاله و همچنین در تفسیر اخیر خود بر مکاشفه در تفسیر سه جلدی در مجموعه تفسیر کتاب مقدس، دیوید آون، اظهار می‌دارد که این نامه‌ها همچنین بسیار شبیه به احکام سلطنتی یا امپراتوری هستند که در فرهنگ‌های دیگر، اما حتی در امپراتوری روم یافت می‌شوند. یک حکم سلطنتی یا حکم امپراتوری، حکم یا پیامی بود که یک پادشاه، یک حاکم یا یک امپراتور برای مردم صادر می‌کرد. و بنابراین، ایده اینجا ممکن است اکنون این باشد که عیسی به عنوان پادشاه، پادشاه عیسی به عنوان حاکم و پادشاه والا، اکنون یک حکم یا یک حکم امپراتوری یا اعلامیه را برای رعایای خود، برای مردم خود، یعنی این هفت کلیسا، صادر می‌کند.

بنابراین، از نظر فنی، شاید بهتر نباشد که اینها را به عنوان هفت نامه برجسب گذاری کنیم، بلکه به عنوان هفت پیام نبوی صادر شده به کلیسا و شاید به شکل یک فرمان امپراتوری یا فرمان سلطنتی که یک پادشاه یا حاکم به قوم خود می‌دهد و اکنون عیسی به کلیساها می‌دهد، در نظر بگیریم. نکته سوم که باید در مورد این نامه‌ها به طور کلی بگویم این است که آنها نیز به خوبی شناخته شده‌اند، اما فقط برای یادآوری به شما هنگام خواندن هفت نامه به دنبال آنها باشید، و من آنها را به صورت جداگانه خواهم خواند. به یاد داشته باشید، و ضمناً، من بخش‌های بزرگی از مکاشفه را در حین خواندن آن خواهم خواند زیرا در فصل ۱ مکاشفه قرار بود توسط خوانندگان شنیده شود، و من فکر می‌کنم چیزی در خواندن مکاشفه وجود دارد و اجازه دادن به تصاویر آن برای عبور از مقابل چشمان و ذهن ما تا درکی به دست آوریم، نه فقط برای تجزیه و تحلیل جزئیات، بلکه برای درک تأثیری که مکاشفه سعی در ایجاد آن دارد.

بنابراین، من هفت پیام خطاب به کلیساها را نیز خواهم خواند، اما همانطور که آنها را می‌خوانم، نکته سوم من این است که نسبت به ساختار مشابهی که آشکار می‌کنند، هوشیار باشید. اول از همه، همه آنها با خطاب قرار دادن یک کلیسا به فرشته کلیسای پر کردن جای خالی، اسمیرنا، افسس، لائودیسیا، فیلادفیا یا هر چیز دیگری شروع می‌شوند. دوم، سپس آنها با شناسایی مسیح دنبال می‌شوند.

سپس در ابتدای هر یک از نامه‌ها، از یک ویژگی شخصیتی از فصل ۱ برای معرفی مسیح استفاده شده است. سپس بخش «می‌دانم» می‌دانم «آمده است و سپس وضعیتی که عیسی در مورد کلیسا می‌داند، شرح داده شده است.

سپس این با تحسین یا سرزنش دنبال می‌شود. و گاهی اوقات کمی از هر دو با هم ترکیب می‌شوند. گاهی اوقات کلیسا به خاطر این مورد تحسین می‌شود که بله، شما این کار را به خوبی انجام می‌دهید، اما من این ایراد را به شما دارم.

دو تا از کلیساها هیچ محکومیتی، هیچ داوری‌ای دریافت نمی‌کنند، زیرا تنها دو کلیسای هستند که به خاطر شهادت وفادارشان رنج می‌کشند. حداقل یک کلیسا هیچ ستایشی دریافت نمی‌کند. همه چیز منفی است.

این کلیسای لائودیکه است، آخرین کلیسا. بنابراین، چه تحسین و چه نکوهش. نکته پنجم این است که راه‌های مختلفی برای تقسیم‌بندی آن وجود دارد.

من فقط یک روش ساده و رایج را دنبال می‌کنم. مورد پنجم، وعده‌ای به فرد غالب در قالب یک برکت آینده است. بنابراین، در پایان هر نامه، به کسی که غالب می‌شود، خواهم داد.

و اشاره‌ای به یک نعمت آخرالزمانی آینده که وعده داده شده است، وجود دارد، که معمولاً نعمتی برگرفته از فصل‌های ۲۰ تا ۲۲ مکاشفه است. و در نهایت، فراخوانی برای کسی که می‌شنود وجود دارد. شاید بسته به استفاده عیسی از این عبارت در تمثیل‌هایش، شبیه به کسی که گوش دارد، باشد که بشنود.

به کلیساهایی که گوش شنوا دارند، اجازه دهید بشنوند که روح به کلیساها چه می‌گوید. بنابراین، باز هم، این یک هشدار و نصیحت نبوی است. این چیزی نیست که فقط در مورد آن گمانه‌زنی کنیم یا سعی کنیم بفهمیم در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد، بلکه این یک هشدار نبوی است که کلیسا باید به آن گوش دهد و توجه کند، که کلیسا باید سعی کند آن را بفهمد و برای به جا آوردن آن تلاش کند و با اطاعت پاسخ دهد.

بنابراین، به آن پنج نکته توجه داشته باشید، خطاب به کلیسا، شناسایی مسیح، و من وضعیت را می‌دانم، یا بخشی را که یک وضعیت را توصیف می‌کند، ستایش یا محکومیت، یکی از این دو یا هر دو را، و سپس وعده‌ای برای کسی که پیروز می‌شود از یک برکت آخرالزمانی در آینده، و سپس، در نهایت، فراخوانی برای کسی که می‌شنود. نوعی تنوع از اکثر یا همه این موارد در هر یک از هفت حرف وجود دارد. نکته چهارم از شماره سه بیرون می‌آید، و آن این است که هفت پیام به وضوح در هم ادغام شده‌اند، و فکر می‌کنم این منجر به چند نتیجه مهم دیگر خواهد شد.

هفت پیام خطاب به کلیساها، به وضوح در بقیه کتاب مکاشفه، چه آنچه قبل از آن آمده است، چه آنچه قبل از فصل‌های دوم و سوم آمده است، و چه آنچه بعد از آن آمده است، ادغام شده‌اند. اول از همه همانطور که قبلاً گفتیم، با آنچه قبل از آن آمده است، هفت پیام همگی با جنبه‌ای از توصیف مسیح در فصل اول، ۱۲ تا ۱۶، آغاز می‌شوند. اکنون جنبه‌ای از توصیف مسیح قیام کرده به عنوان پسر انسان در فصل اول، برای هر یک از کلیساها در فصل‌های دوم و سوم اعمال می‌شود.

همانطور که آنها را می‌خوانید، مشخص می‌شود که هر یک از ویژگی‌ها، ویژگی خاص انتخاب شده برای هر کلیسا، همانطور که نشان خواهیم داد، مستقیماً با مشکل یا وضعیت هر یک از آن کلیساها مرتبط است. بنابراین، دوباره، اگر به عقب برگردید و آیات ۱۲ تا ۱۶ و توصیف مسیح به عنوان پاهای برنزی صیقل داده شده و چشمانی مانند شعله‌های آتش و شمشیری که از دهانش بیرون می‌آید و در میان چراغدان‌ها راه

می‌رود و غیره را بخوانید، یکی از آن ویژگی‌ها در هر یک از حروف برداشت می‌شود، ویژگی‌ای که به طور خاص با مشکل یا مسئله‌ای که مسیح به آن می‌پردازد مرتبط است. نکته دیگری که قبلاً نیز دیدیم این است که با آنچه پس از آن می‌آید مرتبط است، به این صورت که وعده‌های برکت، برکت آخرتی آینده برای کسی که غلبه می‌کند، مستقیماً از فصل‌های ۲۰ تا ۲۲ می‌آید.

اشاراتی به سلطنت با مسیح، غلبه بر مرگ دوم، اورشلیم جدید، درخت حیات و غیره و غیره. همه این تصاویر و برخی تصاویر دیگر، اما برخی از این تصاویر به عنوان آنچه که به کلیساها در صورت غلبه وعده داده شده است، برداشت می‌شوند. و در واقع زبان دیگری نیز وجود دارد.

برای مثال، زبان شاهد وفادار، زبان فریب‌دهنده و انواع دیگر زبان نیز بعداً در فصل‌های ۴ تا ۲۲ منعکس شده است. بنابراین، فصل‌های ۲ و ۳ از طریق تصاویر مسیح و همچنین فصل‌های ۴ تا ۲۲، به ویژه فصل‌های آخر با وعده‌هایی برای کسانی که پیروز می‌شوند، به طور پیچیده‌ای با فصل ۱ مرتبط هستند. نکته پنجم این است که ما قبلاً دیده‌ایم که عدد هفت مهم است.

عدد هفت نه تنها یا به طور خاص برای عدد هفت به معنای واقعی کلمه، هفت در یک دنباله یا هفت در یک سری، بلکه به دلیل ارزش نمادین آن نیز مهم است. دیده‌ایم که عدد هفت دلالت بر کمال و تمامیت دارد. بنابراین در اینجا یک مثال قبل از خود رؤیای واقعی آورده شده است.

در اینجا یک مثال آورده شده است که در آن عدد هفت، اول از همه، به هفت کلیسای تاریخی تحت اللفظی در آسیای صغیر واقع در افسس، طیاتیرا، اسمیرنا، پرگاموم، فیلادلفیا و غیره اشاره دارد. اما در عین حال، احتمالاً عدد هفت عمده‌ای است زیرا عدد هفت نماد کمال است و کمال قرار است نمایانگر کلیساها به طور گسترده‌تری باشد. اکنون، برخی این را به این معنی گرفته‌اند که، اگرچه من دیگر این اتفاق را زیاد نمی‌بینم، اما قبلاً خواندن مکاشفه ۲ و ۳ به عنوان هفت کلیسا که در واقع هفت مرحله یا هفت دوره از تاریخ کلیسا را پیشگویی می‌کنند، رایج بود.

پس بدیهی است که کلیسای امروزی ما در قرن بیستم و اکنون قرن بیست و یکم توسط لائودیکه پیشگویی شده است. بنابراین، هفت کلیسا که با افسس شروع می‌شوند، قرار است هفت دوره متوالی از تاریخ کلیسا را که به دوران مدرن ما منتهی می‌شود، پیشگویی کنند. حال، مشکل این موضوع حداقل دو برابر است.

اول اینکه من هیچ اشاره‌ای نمی‌بینم که یوحنا واقعاً دارد این کار را انجام می‌دهد، یعنی اینکه او واقعاً دارد با پیام‌ها ارتباط برقرار می‌کند یا پیش‌بینی می‌کند. یک پیش‌بینی وجود دارد، اما برای کسانی که پیروز می‌شوند این است که برکت دریافت خواهند کرد. به غیر از این، مطمئن نیستم هیچ اشاره‌ای ببینم که یوحنا واقعاً دارد دوره‌های آینده تاریخ کلیسا را پیش‌بینی یا پیشگویی می‌کند.

در عوض، برای من روشن می‌شود که نکته دوم این است که همه این هفت کلیسا و مشکلاتی که آنها را احاطه کرده است، در واقع چیزهایی هستند که در قرن اول در حال وقوع بوده‌اند. بنابراین، آنها محدود به دوره‌های آینده تاریخ کلیسا نیستند. اینها رویدادهایی بودند که در قرن اول در حال وقوع بودند.

اینها هفت کلیسا و هفت موقعیت، مشکل و مسئله خاص هستند که کلیساهای تاریخی در قرن اول با آنها روبرو بودند. بنابراین، فکر می‌کنم نباید اینها را صرفاً پیش‌بینی آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد بدانیم. آنها در قرن اول در این کلیساها در حال وقوع هستند.

سوم، وقتی آنها را با دقت می‌خوانید، و اگر تاریخ کلیسا را به دقت مطالعه کنید، مشخص می‌شود که محدود کردن هر یک از این پیام‌های نامه به هر دوره خاصی از تاریخ کلیسا دشوار است. در عوض، چیزی

که متوجه می‌شوید این است که، من فکر می‌کنم بهتر است این هفت پیام کلیساها را به عنوان نمایانگر، مسائل و مشکلاتی که در حال حاضر در این هفت کلیسا و سایر کلیساها در قرن اول رخ داده است، ببینیم، اما همچنین مشکلاتی که می‌توانند تقریباً در هر دوره‌ای از تاریخ کلیسا تا به امروز منعکس شوند. بنابراین، من فکر می‌کنم عدد هفت عمدی است، نه به این دلیل که هفت دوره از تاریخ کلیسا را پیش‌بینی می‌کند.

این عمدی است زیرا نمایانگر طیف کاملی از وفاداری و بی‌وفایی است که مشخصه کلیساها و هر دوره‌ای از تاریخ کلیسا تا به امروز است. اگرچه با یک چیز موافقم، حداقل در خوانش آمریکای شمالی از آن در چارچوب ایالات متحده آمریکا، فکر می‌کنم می‌توانید به خوبی استدلال کنید که احتمالاً کلیسای آمریکا بیشترین شباهت را به کلیسای لائودیسه، هفتمین کلیسا، دارد و بعداً بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین، شماره پنج

عدد هفت احتمالاً مهم است. این عدد به هفت کلیسای تاریخی خاص در آسیای صغیر اشاره دارد، اما احتمالاً منظور از آنها نمایانگر کلیسا به طور گسترده‌تر در قرن اول، و همچنین تا زمان بازگشت مسیح است، که نمایانگر طیف کاملی از وفاداری و بی‌وفایی است که در کلیساها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در طول تاریخ کلیسا نشان داده شده است. نکته ششم که باید در مورد هفت کلیسای که قبلاً به آنها اشاره کردیم بگوییم این است که وقتی آن را با دقت بخوانید، متوجه می‌شوید که پنج کلیسا در واقع بی‌وفا بودند و از مشکلات نسبتاً جدی رنج می‌بردند، که معمولاً مربوط به سازش و یا بی‌خیالی بود.

یعنی به دلایل مختلفی که در بررسی پیشینه تاریخی در مورد آنها صحبت کردیم. به دلایل مختلف، برخی از این کلیساها، شاید برخی از آنها، نه همه آنها، برخی از آنها برای جلوگیری از آزار و اذیت، حاضر بودند از وفاداری خود به عیسی مسیح کوتاه بیايند و حاضر بودند خود را کاملاً در فرهنگ رومی و تجارت و مذهب رومی، از جمله پرستش امپراتور، غرق کنند و بدین ترتیب پرستش و وفاداری انحصاری متعلق به عیسی مسیح را نقض کنند. به نظر می‌رسد پنج کلیسا در این دسته قرار می‌گیرند.

پنج تا از آنها مشکلات جدی داشتند. پنج تا از آنها ارزیابی‌های منفی دریافت کردند. و فقط دو تا از کلیساها در حال رنج کشیدن هستند و مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

فقط این دو کلیسا ارزیابی مثبتی بدون محکومیت یا ارزیابی منفی دریافت می‌کنند. بنابراین، باز هم، این نکته‌ای در مورد نحوه خواندن مکاشفه می‌گوید. مکاشفه، علی‌رغم محبوبیت این رویکرد، در درجه‌ی اول نیست، اگرچه حداقل برای دو تا از کلیساها این کار را انجام می‌دهد، اما در درجه‌ی اول یا منحصراً برای تسلی و تشویق مسیحیان تحت آزار و اذیت نیست.

بیشتر به این صورت است که به عنوان یک زنگ بیدارباش و هشدار برای کلیساهایی است که مایل به سازش هستند و آنقدر از خود راضی می‌شوند که در معرض خطر از دست دادن شهادت خود قرار می‌گیرند. هفتمین و آخرین چیزی که می‌خواهم به عنوان مقدمه بگویم این است که درک چگونگی ارتباط فصل‌های ۲ و ۳، و اینکه چگونه هفت کلیسا به فصل‌های ۴ تا ۲۲ مربوط می‌شوند، مهم است. فصل ۴، همانطور که در ادامه خواهیم دید، فصل ۴، همانطور که بعداً خواهیم دید، نوعی بخش رؤیایی یا آخرالزمانی را به طور خاص معرفی می‌کند، می‌توان گفت که به دنبال پیام‌های هفت کلیسا است که به شیوه‌ای کمی ساده‌تر، مسائل موجود در هفت کلیسا را تشخیص داده و توصیف می‌کنند.

سپس فصل ۴ به نوعی خود رؤیا را آغاز می‌کند که در آن، یوحنا در واقع، آسمان‌ها را به شیوه‌ای آخرالزمانی واقعی باز می‌کند، مانند آنچه در آخرالزمان‌های یهودی مانند حزقیال ۱ و ۲ می‌بینیم. آسمان باز است و یوحنا دعوت می‌شود تا به بهشت برود تا محیط‌های آسمانی و قلمروهای آسمانی را ببیند و بقیه مکاشفه رؤیاهایی را که از آن حاصل می‌شود، تا بیشتر فصل ۲۲ ثبت می‌کند. حال، چگونه باید این را بفهمیم، می‌ترسم

که بارها بیش از حد مشتاق بوده‌ایم که این دو بخش را از هم جدا کنیم. چیزی که من فکر می‌کنم در حال وقوع است این است که آنچه یوحنا در ۲ و ۳ به شیوه‌ای سراسرتر می‌گوید، اکنون در فصل‌های ۴ تا ۲۲ به شیوه‌ای نمادین‌تر می‌گوید.

به عبارت دیگر، من فکر می‌کنم که فصل‌های ۴ تا ۲۲، بخش رؤیایی، روش دیگری برای گفتن دقیقاً همان چیز و اشاره به همان چیزهایی است که یوحنا در فصل‌های ۲ و ۳ در پیام‌های هفت کلیسا به آنها اشاره می‌کند. فقط اینکه آنچه یوحنا در فصل‌های ۲ و ۳ می‌گوید، اکنون به شیوه‌ای نمادین‌تر و استعاری‌تر بیان می‌کند، اما فکر می‌کنم دقیقاً به همان چیزها اشاره دارد. بنابراین، فصل‌های ۴ تا ۲۲ وضعیت کلیساها را در فصل‌های ۲ و ۳ بیشتر تفسیر می‌کند. این کار با ارائه یک دیدگاه رؤیایی آخرالزمانی و نبوی در مورد وضعیت کلیساها در فصل‌های ۲ و ۳ انجام می‌شود. و بنابراین، هر کلیسا از فصل‌های ۲ و ۳، وضعیت خود را از فصل‌های ۲ و ۳ به صورت نمادین در فصل‌های ۴ تا ۲۲ آشکار خواهد کرد.

و آنها، هر کلیسا، فصل‌های ۴ تا ۲۲ را به شیوه‌های مختلفی در مورد موقعیت خاص خود خواهد دید. آنها بسته به موقعیت و شرایط خاص و وضعیت معنوی خود، بقیه مکاشفه را به شیوه‌های مختلفی خواهند خواند. چه آنها از خود راضی و سازشکار باشند، چه برای ایمان خود رنج بکشند، مکاشفه ۴ تا ۲۲ بسته به موقعیت آنها، همانطور که در فصل‌های ۴ تا ۲۲ آشکار و تجسم یافته است، به طور متفاوتی در مورد آنها صدق خواهد کرد.

همانطور که قبلاً گفتیم، همانطور که از فصل ۴ تا ۲۲ پیش رفتیم، خواهیم دید که وعده‌های داده شده به کلیساها، کسانی که پیروز شوند، وعده‌ای آخرالزمانی به شکل برکات رستگاری دریافت خواهند کرد. این وعده‌ها اغلب مستقیماً از فصل‌های ۲۰ تا ۲۲ گرفته شده‌اند. و خواهیم دید که برخی از اصطلاحات و مضامین فصل‌های ۲ و ۳ در فصل‌های ۴ تا ۲۲ به طور کامل‌تری بسط داده می‌شوند.

بنابراین، من فکر می‌کنم این یک اصل حیاتی برای خواندن مکاشفه در فصل‌های ۲ و ۳ است و آن این است که بفهمیم ۴ تا ۲۲ مطالب متفاوتی ندارند. به دوره زمانی متفاوتی اشاره نمی‌کند. به رویدادهای متفاوتی اشاره نمی‌کند.

شما یوحنا را در فصل‌های ۲ و ۳ نمی‌بینید که یک کار را انجام دهد و سپس در فصل‌های ۴ تا ۲۲ به سراغ کار دیگری برود. در عوض، باز هم، فصل‌های ۴ تا ۲۲ با تصاویر نمادین آخرالزمانی دقیقاً همان چیزی را می‌گوید که او در فصل‌های ۲ و ۳ به شیوه‌ای کمی سراسرتر بیان می‌کند. باز هم، بسته به موقعیت و شرایط معنوی کلیسا، هر یک از کلیساها فصل‌های ۴ تا ۲۲ را به عنوان اشاره‌ای به موقعیت منحصر به فرد خود تفسیر می‌کنند و آن را با کمی تفاوت تفسیر می‌کنند. باز هم، بسته به اینکه آیا آنها از خود راضی هستند یا بسته به اینکه آیا به خاطر وفاداری و شهادت وفادارانه خود به عیسی مسیح رنج می‌برند.

حالا، بیا ببینیم کمی بیشتر به فصل‌های ۲ و ۳ نگاه کنیم. حالا، کاری که دوباره می‌خواهیم انجام دهیم این است که نمی‌خواهیم تک تک تصاویر، آیات یا متون، بلکه بخشی از متن مکاشفه ۲ و ۳ را بررسی کنیم. اما اول از همه، می‌خواهیم کمی در مورد اهمیت شهرها در رابطه با نقش آنها در امپراتوری روم صحبت کنیم. می‌خواهیم به موقعیت و پیشینه هر نامه نگاه کنیم و این همان مشکلی است که نویسنده به آن پرداخته است.

و سپس، دوباره، پیام اصلی برای هر یک از کلیساها چیست؟ نویسنده چه چیزی را به عنوان ستایش، یا به عنوان محکومیت بیان می‌کند؟ و شاید نتیجه‌گیری‌هایی بکند و به این نکته اشاره کند که چگونه هر یک از کلیساها ممکن است بقیه مکاشفه در فصل‌های ۴ تا ۲۲ را خوانده باشند. بنابراین، از فصل ۲، در فصل ۱ مسیح قیام کرده اکنون آماده شده است، اکنون به یوحنا مأموریت می‌دهد تا این کلیساها را با پیام‌های نبوی خطاب قرار دهد. در اینجا، اکنون، شروع به خواندن پیام‌های هفت کلیسا می‌کنیم.

و اولین کلیسای که در فصل ۲ با آن مواجه می‌شویم، کلیسای شهر افسس است. بنابراین، نویسنده با فرشته کلیسای افسس شروع می‌کند، که شاید فرشته، همتای آسمانی آن باشد، نماینده آسمانی کلیسای زمینی، نه یک پیام‌آور انسانی یا رهبر انسانی. نکته مهم دیگری که باید در مورد هفت پیام درک شود این است که این، یک دانش عمومی است و اگر به هر نقشه‌ای از آسیای صغیر باستان، آسیای صغیر غربی نگاه کنید می‌توانید این را به راحتی ببینید.

اگر به کلیسای افسس نگاه کنید، افسس اولین کلیسا در یک مسیر دایره‌ای است که هر هفت کلیسا را در بر می‌گیرد. جالب است که با شروع از افسس، کلیساهای موجود در مکاشفه ۲ و ۳ به ترتیبی فهرست شده‌اند که در یک مسیر دایره‌ای معمولی از آنها بازدید می‌شد. و این احتمال وجود دارد که این مسیری باشد که یوحنا گاهی اوقات برای بازدید از کلیساهای طی می‌کرده است.

به نظر می‌رسد که یوحنا ممکن است در میان این کلیساهای رسالت نبوی داشته باشد و این می‌تواند نشان دهنده مسیری باشد که او طی کرده است. اما ترتیبی که کلیساهای مورد خطاب قرار می‌گیرند، به نظر می‌رسد نشان دهنده ترتیبی است که در یک مسیر دایره‌ای، از آنها بازدید می‌شد. همانطور که خواهیم دید، افسس ممکن است به دلیل اهمیت آن در امپراتوری روم در استان‌های آسیای صغیر، اولین باشد و نقش مهمی که افسس ایفا کرده است، ممکن است در این واقعیت منعکس شود که ابتدا اتفاق می‌افتد.

افسس احتمالاً مهم‌ترین و قدرتمندترین شهر آسیای صغیر، در این بخش از آسیای صغیر، در استان‌های استان‌های رومی بود. در آن زمان جمعیتی حدود ۲۵۰،۰۰۰ یا یک چهارم میلیون نفر داشت. همانطور که اکثر شما می‌دانید، یکی از چیزهایی که افسس به آن معروف است، و اگر اصلاً افسس را مطالعه کرده باشید احتمالاً یکی از چیزهایی که ابتدا به ذهن شما خطور می‌کند، الهه آرتیمیس یا دیانا است، بسته به اینکه از نام رومی یا یونانی آرتیمیس یا دیانا استفاده کنید.

شما در اعمال رسولان ۱۸ می‌خوانید، و در آن زمینه، از رویارویی پولس با آرتیمیس و مشکلاتش با او می‌خوانید. وقتی پولس از افسس بازدید کرد، آرتیمیس صرفاً الهه باروری بود، و نمونه دیگری از اینکه چگونه آنچه در تجارت یا در رفاه شما اتفاق می‌افتاد، به الهه حامی که متعلق به آن بود نسبت داده می‌شد. جالب اینجاست که افسس نه تنها به خاطر الهه دیانا یا آرتیمیس و مذهب بت‌پرستی‌اش شناخته می‌شد، بلکه افسس کانون فرقه امپراتوری نیز بود.

معبدی به افتخار امپراتور دومیتیان ساخته شده بود، که احتمالاً امپراتور حاکم در زمان نگارش مکاشفه، در اواسط دهه آخر قرن اول، بوده است. اما در این زمینه، آنچه عیسی اکنون از طریق یوحنا و یوحنا که به هفت کلیسا می‌نویسد، می‌گوید، اینگونه است که عیسی کلیسای افسس را خطاب قرار می‌دهد. به فرشته کلیسای افسس، این را بنویس، اینها سخنان کسی است که هفت ستاره را در دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا قدم می‌زند.

من از اعمال، زحمات و پشتکار تو آگاهم. می‌دانم که نمی‌توانی افراد شرور را تحمل کنی، کسانی را که ادعای رسول بودن می‌کنند اما نیستند، آزموده‌ای و آنها را دروغگو یافته‌ای. تو پایداری کرده‌ای و به خاطر نام من سختی‌ها را تحمل کرده‌ای و خسته نشده‌ای.

بنابراین ظاهراً این کلیسای است که متحمل آزار و اذیت و سختی شده است. اما، آیه چهارم، با این حال من این را به تو نسبت می‌دهم. تو عشق اول خود را رها کرده‌ای.

به یاد داشته باش که از چه بلندی سقوط کرده‌ای. توبه کن و کارهایی را که در ابتدا انجام می‌دادی، انجام بده. اگر توبه نکنی، نزد تو خواهم آمد و چراغدانان را از جایش برخواهم داشت.

اما این به نفع توست. تو از رسم نقولویان متنفری، همانطور که من نیز از آن متنفرم. هر که گوش دارد، بشنود که روح دربارهٔ کلیساها چه می‌گوید.

به کسی که غالب آید، حق خواهم داد که از درخت حیات که در فردوس یا باغ خداست، بخورد. اول از همه، توجه کنید که چگونه مسیح در پیام به کلیسای افسس معرفی شده است. مسیح به عنوان کسی که هفت چراغدان و هفت ستاره را در دست دارد و در میان آنها قدم می‌زند، معرفی شده است.

یعنی او در کنار قومش حضور دارد. باز هم، این احتمالاً نشان می‌دهد که مسیح هم برای تسلی دادن به قومش و هم برای کنترل آنها حضور دارد. دلیل اینکه این را می‌گویم این است که در فصل دوم آیه پنجم توجه کنید که وقتی مسیح شروع به تشخیص وضعیت در افسس می‌کند، آنها در خطر از دست دادن چراغدان خود هستند.

یعنی، مسیح، به عنوان کسی که ستارگان را در دست دارد، به عنوان کسی که در میان چراغدانان حضور دارد اختیار دارد که آن را بردارد. یعنی، او اختیار دارد که چراغدان آنها، شاهد وفادار آنها در جهان را، اگر توبه نکنند، بردارد. و توجه کنید که موضوع یا کلیسای افسس پیامی از هر دو توصیه دریافت می‌کند.

در همان ابتدا، مسیح آنها را تحسین می‌کند. اینکه او از اعمال آنها آگاه است. او آگاه است که آنها از پیروی از کسانی که ادعا می‌کنند رسول هستند، امتناع ورزیده‌اند، شاید ادعا کنند که با اقتدار رسولان مسیح صحبت می‌کنند، اما یوحنا می‌گوید که آنها رسول نیستند.

آنها سختی و رنج را تحمل کرده‌اند. بنابراین، عیسی چیزهای زیادی برای ستایش کلیسای افسس دارد، اما در عین حال، در همان زمان، مسیح متقاعد شده است که آنها در چیزی کمبود دارند. یعنی، آنها عشق اول خود را از دست داده‌اند و در خطر از دست دادن شهادت خود هستند.

حال، به نظر من این نشان می‌دهد که احتمالاً مشکل کلیسای افسس این است که اگرچه آنها در اعتقاد خود بسیار ارتدکس هستند و حتی مصمم به مقاومت در برابر آموزه‌های نادرست هستند، اما مشکل این است که عشق اول خود را از دست داده‌اند. و در یک لحظه، به این موضوع خواهیم پرداخت که عشق اول برای چه چیزی یا برای چه کسی است. جالب است که در آیه ۶، اگر بتوانم فقط یک لحظه به جلو بروم.

در آیه ۶، وقتی یوحنا این کار را انجام می‌دهد، پس از یک ارزیابی منفی، دوباره به یک ارزیابی مثبت برمی‌گردد. در آیه ۶، او می‌گوید، شما این را به نفع خود می‌دانید، شما از اعمال نقولویان متنفرید. احتمالاً نقولویان به گروهی اشاره دارند که تعلیم می‌دادند که شرکت در فرهنگ بت‌پرستی امپراتوری روم در چارچوب شهر افسس در استان روم اشکالی ندارد.

و اینکه شرکت در آن اشکالی نداشت. و بنابراین، به همین دلیل است که می‌گویم به نظر می‌رسد یکی از مسائل، و این واقعیت که آنها در برابر کسانی که ادعا می‌کنند رسول هستند، اما واقعاً رسول نبودند مقاومت کردند، احتمالاً این کلیسای است که در باور و آموزه‌های خود بسیار ارتدکس است و مشتاق و مصمم به امتناع از سازش با جامعه بت‌پرست و یک امپراتوری بت‌پرست است و مشتاق حفظ خلوص عقیدتی آموزه‌های خود است. با این حال، در عین حال، آنها عشق اول خود را از دست داده‌اند.

سوال این است که برای چه چیزی یا چه کسی؟ دو گزینه وجود دارد. بسیاری گفته‌اند که این عشق به کلیسا است، عشق به دیگر مسیحیانی که از دست داده‌اند، اینکه آنقدر به اصول خود پایبندند که عشق به یکدیگر را از دست داده‌اند. دیدگاه دیگر این است که این عشق به مسیح است.

دیدگاه سوم این است که ما نمی‌توانیم تصمیم بگیریم که هر دو را با هم ترکیب کنیم. این عشق هم به قوم خدا و هم به مسیح است. من فکر می‌کنم دلیل اتخاذ دیدگاه دوم مبنی بر اینکه این عشق به مسیح است که آنها از دست داده‌اند این است که او همان کسی است که عیسی خود را به عنوان کسی که در میان چراغدان است توصیف می‌کند.

او کسی است که چراغدان را در دست دارد و در فصل ۲، آیه ۵، او کسی است که اختیار برداشتن آن را دارد. بنابراین، من فکر می‌کنم آنچه در حال وقوع است این است که در بحبوحه حفظ دغدغه خود برای خلوص ارتدکس از نظر اعتقادی و عدم سازش از نظر الهیاتی و اخلاقی با جهان، در عین حال عشق خود را به مسیح از دست داده‌اند تا جایی که دیگر به عنوان شاهد وفادار او در جهان عمل نمی‌کنند. و به همین دلیل، چون عشق اول خود را که انگیزه شهادت آنها در جهان بود از دست داده‌اند، اکنون به آنها گفته می‌شود که توبه کنند.

و اینکه درستی آموزه‌های آنها نمی‌تواند فقدان عشق آنها به مسیح را بپوشاند یا نمی‌تواند ظاهری برای آن فراهم کند، عشقی که باید باعث شهادت وفادارانه آنها در جهان شود. بنابراین، فرمان مسیح برای آنها توبه است، یعنی بازبازی عشق اول خود و بنابراین، حفظ و بازبازی شهادت وفادارانه خود در جهان. بنابراین وعده‌ای که آنها برای غلبه بر آن دریافت می‌کنند، درخت زندگی است.

جالب اینجاست که درخت حیات در بهشت خدا این را به مکاشفه ۲۲ در آیات ۱ و ۲ پیوند می‌دهد، که خلقت جدید را به عنوان حاوی درخت حیات توصیف می‌کند که در ابتدا در بهشت در باغ عدن بود خلقت جدید در فصل ۲۲، همانطور که خواهیم دید، به عنوان باغ عدن یا بازگشت به باغ عدن توصیف شده است. بنابراین، اکنون، این چیزی است که به کسی که پیروز می‌شود وعده داده شده است، بازسازی شرایط پیدایش ۲ و ۳ در خلقت اولیه در باغ عدن، که خدا در مکاشفه ۲۲ آن را بازسازی خواهد کرد.

بنابراین، این به عنوان وعده‌ای برای این کلیسا مطرح شده است که شاید به درستی آموزه‌ها بیش از عشق به مسیح که آنها را به داشتن شاهدان وفادار ترغیب می‌کند، بها می‌دهد. همچنین درک معنای غلبه کردن مهم است. وقتی یوحنا از آنها می‌خواهد که غلبه کنند، غلبه کردن، باز هم، برای هر کلیسا معنای کمی متفاوتی خواهد داشت.

غلبه در اینجا به معنای امتناع از سازش و حفظ شهادت وفادارانه آنها، حتی تا سرحد مرگ و رنج است. احتمالاً، به طور کلی، این همان چیزی است که در پشت اکثر دستورات غلبه برای هر یک از هفت کلیسا نهفته است. این به معنای امتناع از سازش با جامعه بت پرست و در عوض، حفظ شهادت وفادارانه خود در جهان، حتی تا سرحد مرگ است.

اینگونه است که کلیسا پیروز می‌شود. و برای کسانی که این کار را انجام می‌دهند، اکنون، کلیسای افسس وعده داده است که رستگاری آخرالزمانی را دریافت خواهند کرد. آنها خلقت جدید، پادشاهی نهایی و غایی خدا را در خلقت جدید از مکاشفه ۲۱ و ۲۲ دریافت خواهند کرد.

کلیسای شماره دو. فصل ۲، ۸ تا ۱۱، پیام کلیسای اسمیرنا. شهر بعدی در یک مسیر دایره‌ای پس از افسس، کلیسای خواهد بود که به سمت شمال و به کلیسای اسمیرنا می‌رود.

، اسمیرنا یکی دیگر از مراکز فرقه امپراتوری بود. همچنین، اسمیرنا نیز مانند اکثر این شهرها در آسیای صغیر جمعیت یهودی نسبتاً زیادی داشت. به نظر می‌رسد که این جمعیت یهودی با قوم خدا و کلیسای اسمیرنا مخالف هستند و باعث برخی از مشکلات می‌شوند.

این کلیسا، به همراه فیلاولفیا، یکی از تنها دو کلیسای است که گزارش منفی دریافت نکرده است، اگرچه ظاهراً در محیطی بسیار خصمانه زندگی می‌کند، جایی که نه تنها در مرکز فرقه و پرستش امپراتوری قرار دارند، بلکه از سوی جمعیت قابل توجهی از یهودیان نیز تحت فشار هستند. و این چیزی است که عیسی از طریق یوحنا در مورد کلیسای اسمیرنا می‌گوید. به فرشته کلیسای اسمیرنا بنویس: «این سخنان آن کسی است که هست، اولین و آخرین، که مرد و دوباره زنده شد».

من از رنج‌ها و فقر تو آگاهم، با این حال ثروتمند هستی. من از تهمت کسانی که خود را یهودی می‌نامند آگاهم، در حالی که نیستند، بلکه از کنیسه شیطانند. از رنجی که در پیش داری، نترس.

به شما می‌گویم، ابلیس برخی از شما را به زندان خواهد انداخت تا شما را بیازماید و ده روز آزار خواهید دید. تا پای مرگ وفادار باشید و من تاج حیات را به شما خواهم داد. هر که گوش شنوا دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

کسی که پیروز شود، از مرگ دوم به هیچ وجه آسیبی نخواهد دید. مسئله در کلیسای اسمیرنا در آن زمان صرفاً این بود که این کلیسا احتمالاً نزدیک‌ترین چیز در بین هفت کلیسا به کلیسای بود که تحت نوعی آزار و اذیت شدید قرار داشت. اگرچه یوحنا به وضوح اشاره نمی‌کند که در این مرحله کسی هنوز به خاطر ایمان خود فوت نکرده است، اما واضح است که آنها از نوعی آزار و اذیت به دست رنج می‌برند، شاید مقامات محلی مشتاق بودند مطمئن شوند که همه با شرکت در فرقه امپراتور و پرستش خدایان بت‌پرست و چیزهایی از این قبیل، و همچنین به ویژه به دست یهودیان، مطابقت دارند.

پولس درباره کسانی صحبت می‌کند که به آنها تهمت می‌زنند، کسانی که به کلیسا تهمت می‌زنند، کسانی که به گفته او یهودی هستند، اما در واقع یهودی نیستند. کنیسه آنها کنیسه شیطان است. به عبارت دیگر، در قرن اول، یک سناریوی احتمالی این است.

یهودیان ممکن است خیلی سریع مسیحیان را به خاطر تمایزشان از یهودیان به این دلیل که یهودیت در قرن اول، عمدتاً به نظر می‌رسید که از حمایت دولت روم برخوردار بوده و به عنوان یک دین معتبر پذیرفته شده بود، به آنها اشاره کرده باشند، اما هرچه مسیحیت بیشتر می‌شد، برخی از مسیحیان ممکن بود به عنوان خرابکار و مخالف سازش دیده شوند، و برخی از یهودیان بیشتر می‌خواستند توجه را به آنها جلب کنند، و در اینجا شاید منظور از تهمت زدن به آنها همین باشد، تا نه تنها از مسیحیان بیشتر فاصله بگیرند، بلکه روم علیه مسیحیان اقدام کند و نه علیه آنها. بنابراین، این ممکن است مصلحتی برای کنیسه یهودیان بوده باشد تا جدا شود، تا توجه را به این جلب کند که این مسیحیان هستند که از سازش امتناع می‌کنند و به طور خرابکارانه عمل می‌کنند و هرگونه آزار و اذیتی متوجه آنها خواهد بود، و یوحنا می‌گوید، نه، در واقع این گروه چیزی کمتر از کنیسه شیطان نیست. عنوانی که یوحنا و عیسی از فصل اول برای این کلیسای تحت جفا به کار می‌برند، شاید به دلیل امتناع آنها از سازش و همچنین دریافت تهمت از سوی یهودیانی که احتمالاً قصد فاصله گرفتن از دیگر مسیحیان را داشته‌اند، به کار می‌برند، عنوانی که عیسی از فصل اول استفاده می‌کند، بیشترین ارتباط را با این کلیسا دارد.

دوباره توجه کنید که او می‌گوید من اولین و آخرین هستم، کسی که مُرد و زنده شد. یعنی برای کلیسای که به دلیل عدم سازش و حفظ شهادت وفادارانه‌اش، آزار و اذیت را متحمل می‌شود، اکنون عیسی کسی است که اولین و آخرین است، کسی که بر تمام امور تاریخ کنترل دارد و کسی است که در موقعیت آنها حضور

دارد و همچنین کسی است که قبلاً مرده است اما زنده شده و مرگ را شکست داده و بر آن پیروز شده است. بنابراین، دوباره، کلیسا چه چیزی باید بترسد؟ اگر آنها متحمل آزار و اذیت شوند و شاید حتی به عنوان هزینه نهایی شهادت وفادارانه خود بمیرند، کلیسا چه چیزی باید بترسد، زیرا اکنون عیسی کسی است که از طریق شهادت وفادارانه خود بر مرگ غلبه کرده و کسی است که در ابتدا و انتها به عنوان خداوند متعال بر تمام تاریخ ایستاده است؟

به سه استراتژی که نویسنده در این فصل برای تشویق مسیحیان به حفظ شهادت وفادارانه و تحمل رنج شهروندان رومی و شاید یهودیان در کنیسه یهودیان استفاده می‌کند، توجه کنید. اول از همه، یوحنا به آنها یادآوری می‌کند که آنها قوم واقعی خدا هستند. توجه کنید که او می‌گوید این یهودیان را کسانی می‌نامد که ادعا می‌کنند یهودی هستند اما در واقع یهودی نیستند. من فکر می‌کنم او صرفاً می‌گوید این واقعیت که آنها کلیسای عیسی مسیح را مورد تهمت و آزار و اذیت قرار می‌دهند، نشان می‌دهد که آنها اصلاً قوم واقعی خدا نیستند.

در واقع، ادعای آنها مبنی بر اینکه قوم واقعی خدا هستند، ادعایی نادرست است زیرا آنها در واقع قوم واقعی خدا را که کلیسای عیسی مسیح است، آزار و اذیت می‌کنند. کسانی که با ایمان به عیسی مسیح پاسخ می‌دهند و شهادت وفادارانه خود را حفظ می‌کنند، قوم واقعی خدا هستند. دوم، او به آنها یادآوری می‌کند که منبع واقعی رنج آنها در نهایت خود شیطان است.

همانطور که گفتیم، به عنوان یک مکاشفه، یوحنا در تلاش است تا ماهیت واقعی درگیری آنها را آشکار کند. وقتی آنها به دنیای خود نگاه می‌کنند، فشار از سوی مقامات رومی و فشار از سوی کنیسه یهودیان را می‌بینند، اما یوحنا در انتظار فصل ۱۲ به آنها یادآوری می‌کند، یوحنا ماهیت واقعی مبارزه آنها را به آنها یادآوری می‌کند. او ماهیت واقعی مبارزه آنها را آشکار می‌کند و اینکه در پشت مبارزه و آزار و اذیت آنها تلاش خود شیطان برای خنثی کردن قوم خدا نهفته است.

این موضوع در فصل ۱۲ با جزئیات بیشتری بررسی خواهد شد. بنابراین، استراتژی دوم نویسنده برای قادر ساختن آنها به تحمل و پایداری، نه تنها یادآوری و اطمینان دادن به آنها از ماهیتشان به عنوان قوم حقیقی خداست، بلکه یادآوری منبع واقعی آزار و اذیت آنها و آن خود شیطان است. و سپس سوم، نویسنده در آیه به یک مثال از عهد عتیق متوسل می‌شود، وقتی می‌گوید: از آنچه که قرار است متحمل شوی، نترس ۱۰.

من به شما می‌گویم، یا ابلیس یا شیطان، آنها منبع واقعی درگیری خود هستند، برخی از شما را به زندان خواهند انداخت تا شما را آزمایش کنند و شما به مدت ده روز آزار و اذیت خواهید دید. این عبارت جالب است. وقتی سال‌ها پیش برای اولین بار آن را خواندم، از خودم پرسیدم چرا ده روز. این به چه چیزی اشاره دارد؟ آیا نویسنده، آیا عیسی بصیرت دارد و آیا او دقیقاً یک دوره زمانی آینده را پیش‌بینی می‌کند، آیا او از یک دوره ده روزه که قرار است در آن آزار و اذیت شدیدی را متحمل شوند، اطلاع دارد؟ این دوره ده روزه چیست؟ چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ چرا نویسنده ده روز را انتخاب می‌کند؟ آیا این اتفاق می‌افتد، آیا چیزی در گذشته اتفاق افتاده است؟ آیا چیزی قرار است در آینده اتفاق بیفتد؟ که به نظر می‌رسد متن به آن اشاره می‌کند و چرا ده روز؟ فکر می‌کنم گرگ بیل در تفسیر خود بر مکاشفه، این معما را حل کرده است.

او نشان داده است که ده روز آزمایش، اشاره‌ای عمدی به فصل ۱ کتاب دانیال و آیات ۱۲ تا ۱۵ است که در آن دانیال و سه دوستش به مدت ده روز آزمایش شدند. اجازه دهید فصل ۱ کتاب دانیال و آیات ۱۲ تا را بخوانم که در آن دانیال و سه دوستش در رابطه با خوردن گوشت و امتناع از خوردن گوشت تقدیمی ۱۵ به پادشاه آزمایش می‌شوند. با شروع از آیه ۱۱، دانیال به نگهبان، رئیس افسرانی که دانیال، حانیا، میشائیل و عزریا، سه دوستش، را منصوب کرده بود، گفت: لطفاً خدمتکاران خود را به مدت ده روز آزمایش کنید.

به ما جز سبزیجات برای خوردن و آب برای نوشیدن چیزی نده، سپس ظاهر خود را با ظاهر جوانانی که از غذای سلطنتی، تمام گوشت و شرابی که پادشاه ارائه می‌دهد، می‌خورند، مقایسه کن و با خدمتکارانت مطابق آنچه می‌بینی رفتار کن. بنابراین، او موافقت کرد که این کار را انجام دهد و آنها را به مدت ده روز آزمایش کرد. در زمینه دانیال و سه دوستش که خود را تحت فشار یک امپراتوری بت‌پرست دیگر و حاکم بت‌پرست می‌بینند، یوحنا اکنون این مضمون را از فصل اول کتاب دانیال، یعنی ده روز، برمی‌دارد تا دوره آزمایشی را که آماده تحمل آن است، توصیف کند.

به عبارت دیگر، من متقاعد شده‌ام که عدد ده دوباره نمادی از کمال است، اما در درجه اول به معنای یادآوری دانیال است. همانطور که دانیال و دوستانش به مدت ده روز آزمایش شدند، اما تحمل کردند و حکم مطلوبی دریافت کردند، به همین ترتیب، قوم خدا در اسمیرنا نیز آزار و اذیت محدودی را متحمل خواهند شد. آنها نیز مانند دانیال و دوستانش آزمایش خواهند شد و بنابراین، به آنها دلگرمی برای تحمل می‌دهد.

، بنابراین، من فکر نمی‌کنم که منظور از ده روز، ده روز بیست و چهار ساعته به معنای واقعی کلمه باشد بلکه به طور نمادین به معنای یادآوری وضعیت دانیال و سه دوستش است که مورد آزمایش قرار گرفتند. و به همین ترتیب، کلیسای اسمیرنا نیز مانند دانیال و دوستانش، در یک محیط بت‌پرست و خصمانه، در دوره‌ای از آزمایش قرار دارد. بنابراین، مانند دانیال، با یادآوری آن داستان، مانند دانیال و سه دوستش می‌توانند دلگرم باشند و در هر دوره آزمایشی که با آن روبرو می‌شوند، تحمل و استقامت کنند.

وعده‌ای که در آن زمان دریافت می‌کنند، تاج حیات و همچنین رهایی از مرگ دوم است. باز هم، مربوط به افرادی است که تحت آزار و اذیتی قرار می‌گیرند که ممکن است منجر به مرگ شود. اکنون به آنها وعده حیات و نجات از مرگ دوم داده شده است.

هر دو مفهوم در مکاشفه فصل ۲۰ آمده است. مکاشفه ۲۰ جایی است که مقدسینی که سرشان از بدنشان جدا شده، زنده می‌شوند و هزار سال با مسیح سلطنت می‌کنند و در مرگ دوم شرکت نمی‌کنند. این همان چیزی است که اکنون به کلیسایی که تحت آزار و اذیت است، وعده داده شده است.

کلیسای بعدی که یوحنا به آن اشاره می‌کند یا عیسی، خداوند رستخیز یافته، از طریق یوحنا به آن اشاره می‌کند، کلیسای پرغامس است. در فصل ۲ آیات ۱۲-۱۷. این کلیسای بعدی در مسیر دایره‌ای هفت کلیسا می‌کند. در شمال اسمیرنا قرار داشته است.

پرغاموس از نظر فکری، فرهنگی و مذهبی شهر مهمی بود. اکنون یوحنا به دنبال کلیسایی است که تحت تأثیر این فرهنگ قرار دارد. شهر پرغاموس به خاطر کتابخانه‌اش بسیار شناخته شده بود.

همچنین به خاطر زیارتگاه‌ها و قربانگاه‌هایش که به افتخار خدایان بت‌پرست ساخته شده بودند، شهرت داشت. همچنین به خاطر خدایانی مانند خدای زئوس شناخته می‌شد. همچنین، آسکلپیوس، خدای شفا است.

نشان آسکلپیوس یک مار بود. هنوز هم آن را می‌بینید، به خصوص در ایالات متحده، این نماد را روی آمبولانس‌ها و چیزهایی شبیه به آن در ارتباط با حوزه پزشکی و بیمارستان‌ها می‌بینید. این اولین شهری بود که واقعاً معبدی برای یک امپراتور زنده بنا کرد.

باز هم، این شهر در کانون فرقه امپراتور قرار داشت. معبد آگوستوس را در سال ۲۹ میلادی بنا کرد. این شهر مرکز مهمی برای پرستش امپراتور بود.

بگذارید پیام نامه پرغاموس از باب ۱۲ تا ۱۷ را سریع بخوانم. به فرشته کلیسای پرغاموس بنویس: «این سخنان آن که شمشیر تیز و دو دم را دارد، است. من می‌دانم کجا زندگی می‌کنی، جایی که تخت شیطان قرار دارد، با این حال تو به نام من وفادار مانده‌ای».

تو حتی در روزهای آنتیپاس، شاهد امین من که در شهر تو، جایی که شیطان زندگی می‌کند، کشته شد، از ایمانت به من دست برداشتی. با این حال، چند ایراد از تو دارم. در آنجا افرادی داری که به تعلیم بلعام پایبندند، کسی که به بالاق آموخت تا بنی‌اسرائیل را با خوردن غذای قربانی شده برای بت‌ها و ارتکاب زنا به گناه بکشاند.

و همچنین کسانی را داری که به تعلیم نقولویان پایبندند. پس توبه کنید، وگرنه نزد شما خواهم آمد و با شمشیری که از دهانم بیرون می‌آید، با شما خواهم جنگید. هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید.

به کسی که پیروز شود، مقداری از مَنای پنهان خواهم داد. همچنین به او سَنگی سفید خواهم داد که نام جدیدی روی آن نوشته شده است و فقط کسی که آن را دریافت می‌کند، آن را می‌داند. بنابراین در ادامه به موقعیتی که نویسنده در کلیسای پرغاموس به آن اشاره می‌کند، خواهیم پرداخت.

عنوان منحصر به فرد مسیح که به آن اطلاق می‌شود چیست؟ پیامی که با توجه به موقعیت کلیسای پرغاموس به آنها داده می‌شود چیست؟

این دکتر دیو متیوسون در دوره آموزشی خود در مورد کتاب مکاشفه است. این جلسه ۵، در مورد مکاشفه ۲ است.